

ایران از سال ۲۰۰۵ شد. چراکه ۱۳ نهاد از این ۱۶ نهاد نظامی بودند. لذا حاکم شدن سناریوی اختاپوس به جای اژدها باعث شد سیستم امنیتی برای کنترل خاورمیانه دنبال بومی سازی ناامنی در خاورمیانه بر آیند و به جای اینکه یک سوی درگیری‌ها همواره غرب باشد و القاعده با آمریکا و اروپا مبارزه کند، القاعده با رویکردهای خود منطقه درگیر شود و درواقع با ایدئولوژی به جنگ ایدئولوژی رفتند. بر این اساس انعکاس تحرکات ایدئولوژیک منطقه را با زاویه‌ای انحرافی مقابل همان قرار دادند و امروز به جای جنگ ایران و آمریکا شاهد نبرد گروه‌های تروریستی و الحادی در سوریه هستیم. از طرف دیگر ۸ هزار اروپایی سمپات القاعده نیز با پول دولتهای اروپایی با بشار اسد می‌جنگند و ایران و روسیه نیز از اسد حمایت می‌کنند که نتیجه این شده که هر دو طرف پول می‌دهند اما کسانی کشته می‌شوند که اگر در این نبرد کشته نشوند، شاید در اروپا و عربستان علیه این کشورها می‌جنگیدند.

بازگشت آن‌ها به کشورهایشان پس از آموزش‌هایی که در سوریه تحت نظر القاعده می‌بینند، تاثیر بحران سوریه بر همکاری‌های امنیتی بین ایران و اتحادیه اروپا چه می‌تواند باشد؟

سطح تحلیل اول این است که غرب در پی قطع نزاع مقاومت برآمد. در غرب دو دیدگاه در ارتباط با امنیت خاورمیانه مطرح است. یک دیدگاه عامل ضد امنیتی در خاورمیانه را اژدها می‌بیند. در این سناریو سر این اژدهای خشمگین ایران است که کشورهایی همچون اسرائیل و عربستان می‌گویند برای کنترل خاورمیانه باید این سر را جدا کرد. اما نگرش دیگری به مقوله امنیت در خاورمیانه از سوی غرب وجود دارد به نام نظریه اختاپوس، که می‌گوید ایران مغز متفکری است که بازوهای قوی در منطقه دارد و باید ابتدا این بازوها را قطع و سپس سراغ سر آمد. سیستمهای اطلاعاتی ارتش آمریکا چنین تفکری دارند که باعث گزارش ۱۶ نهاد اطلاعاتی این کشور مبنی بر نداشتن فعالیت نظامی هسته‌ای از سوی

نظام بین‌الملل نیاز گریز ناپذیر دولت‌ها و کشورهای گوناگون با هر نوع ایدئولوژی و گفتمانی که دارند است.

با توجه به تصمیم آمریکا برای استفاده کمتر از نیروی نظامی در بحران‌های برون مرزی و تغییر ثقل استراتژیک از خاورمیانه به آسیا، اروپا چه نقشی را برای خود در آینده خاورمیانه قائل است؟ آیا باید در سال‌های پیش رو شاهد نقش آفرینی بیشتر اتحادیه باشیم؟ این نقش آفرینی چگونه خواهد بود؟

من معتقدم ثقل استراتژیک آمریکا، آسیای شرقی است اما مرکز ثقل آن برای کنترل آسیای شرقی، خاورمیانه است. به عبارت دیگر اولویت استراتژیک آمریکا کنترل آسیای قدرتمند تعریف شده اما مرکز ثقل و نقطه حرکت برای این کنترل، خاورمیانه است. از سال ۲۰۱۱ واقعه ۱۱ سپتامبر، غرب وارد دوران فرامردن شد و تمام رفتارهای غرب و به ویژه آمریکایی‌ها در چارچوب گفتمان فرامردن تعریف می‌شود. محصول این گفتمان دکترین قدرت هوشمندتر آمریکایی بود که با روی کار آمدن اوباما و اجماع جهانی در مورد خاورمیانه شکل گرفت و هزینه‌های آمریکا را نیز سرشکن بر روی کشورهای اروپایی و قطر و عربستان کرد. امروز آمریکا نیاز ندارد با ایرانی که مرگش را می‌خواهد نزاع کند. آنها کنار نشسته اند و بعضی کشورهای عربی علیه ایران حرکت می‌کنند. در دهه گذشته آمریکا به دنبال کنترل چین به عنوان اولویت استراتژیک خود بوده و بر این اساس فهمیدند که اگر خاورمیانه را کنترل نکنند برای اجرای هدف بزرگتر خود باید به کوتوله‌های نفتی این منطقه باج بدهند. به همین دلیل استراتژیست‌های آمریکا به این نتیجه رسیدند که برای رسیدن به اولویت خود باید اولویت را مهار کنند که خلیج فارس و فلات ایران است. اصولا آمریکا خاورمیانه را در حدی نمی‌داند که اولویت استراتژیک باشد.

با توجه به باز خورد منفی حضور اتباع اروپایی در بحران سوریه و نگرانی از



خاویر سولانای اسپانیایی نخستین مسئول ارشد سیاست خارجی در تاریخ اتحادیه اروپا در کنار کاترین اشتون انگلیسی